

۵۸۶

۱۲۵۰

۱۶۰۰

# خاطرات يك معلم در چرم روستائی در كلات نادری



به قلم: علی جان علی پور لائین



زبان و فرهنگ



ایمه اندیشه



شماره شانزدهم



شناسنامه کتاب

خاطرات يك معلم در چرم روستائی در کلات نادری  
شابک کتاب ۵- ۱۰- ۵۰۶۵- ۶۰۰- ۹۷۸  
قیمت ۶۰۰۰ ریال

پدیدآورنده: علی جان علی پور لائین  
ویراستار و مقدمه: الله وردی آذری نجف آباد

ناشر: سرزمین سبز

با همکاری آئینه اندیشه و نشر هزار

محل نشر: قم

تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه

مدیر فنی و آاد سازی تصویرها: حمید صمصامی

کتابخانه مسجد اعظم حضرت ایت الله بروجردی

چاپ و پادار اعلام- قم

چاپ اول: ۱۳۹۰

سرشناسه: علی پور لائین، علی جان، ۱۳۱۹ -

عنوان و نام پدیدآور: خاطرات يك معلم در چرم روستائی در کلات نادری / به قلم علی جان علی پور لائین

ویراستار و مقدمه: الله وردی آذری نجف آباد

مشخصات نشر: قم: سرزمین سبز: آئینه اندیشه، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص: مصور

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۶-۱۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: علی پور لائین، علی جان، ۱۳۱۹ - - خاطرات

موضوع: معلمان - ایران - کلات - - خاطرات

شناسه افزود: آذری نجف آباد، الله وردی، ۱۳۲۰ - ویراستار، مقدمه نویسن

ردمبندی کنگره: ۲۸۳۲۱B: ۴/۸۱۳۹۳ ۴۸۱۳۹۳

ردمبندی دیوئی: ۱۰۰۹۵۵۸۲۲۶/۳۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۱۸۱۱۴

### پیشگفتار

در این پیشگفتار جا دارد به چگونگی چاپ شوق گلستان مصور با ترجمه ترکی نسخه چاپ سنگی سال ۱۳۲۷ قمری (۱۳۲۷-مینک و اوچوز یکیمیتی آی-پیر-)، گلستان شیخ اجل سعدی ترجمه به شعر و نثر: ملا مراد خواجه بن الحاج صالح خواجه تاشگندی کاتب شوق گلستان: سراج الدین رئیس مدرسه بیک لار بیک تاشکند، اشاره بکنم و در باره شوق گلستان بنویسم و به سخن، استادام، شادروان استاد غلامحسین یوسفی اشاره کنم و با تواضع تمام بگویم:

از دست و زبان که بر آید      کز عهده شکرش به در آید  
کیم اولغای دله کیلکای تیل وایلکیدین      که چیه انینک عهده: شکریدن

(شوق گلستان: ۲)

Quelle main et quelle langue pourraient acquitter la dette de gratitude qu'on doit à Dieu?  
(Ch. Defrémery, Le Parterre de roses: 1838: L. PARIS)

در باره نسخه چاپ سنگی ترجمه ترکی گلستان سعدی

به چه کار آیدت ز گل طبقی      گلستان من بیر ورق  
طبقی گل دلینکنی قیلماس چاغ      گلستاننن ال بیر یفراغ  
گل همین پنج روز و شش باشد      ویر گلستان همیشه خوش باشد  
گل زمانی بیش التی گوندور بس      بو گلستان همیشه پاک نفس

(شوق گلستان، ۱۳۲۷، ترجمه ص: ۲)

چون سخن از سعدی شیرازی است، جادارد، در این نوشته، از ارزش غزل سعدی سخن به میان آید و ارزش شعر او را با کلام شادروان استاد غلامحسین یوسفی، استاد در دانشکده ادبیات مشهد، آغاز کنم: "غزل سعدی" سخن عشق است و مانند 'صدای آن' در این گنبد دوار به یادگار پایدار مانده است و خواهد ماند، در بیان شیفتگی به شعر دلاوریز او، مطلع مسمطی از بهار یاد کردنی است و حسن ختام این فصل تواند بود (چشمه روشن، ۱۳۶۹: ۲۵۸):

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست      یا چو شیرین سخت نخل شکر باری هست  
یا چه بستان و گلستان تو گلزاری هست      هیچم ار نیست، تمنای توام باری هست  
مشنوی دوست که غیر از تو مریاری هست      مشنوی دوست که غیر از تو مریاری هست  
یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست      یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

(همان: ۲۵۸)

و باز هم چون سخن از شوق گلستان مصور به دو زبان فارسی و ترکی است، و کلام شادروان استاد غلامحسین یوسفی که خدایش بیامرزاد- این شعر را به نقل از همان منبع، به عنوان حسن آغاز در این نوشته آورده‌ام تا به این

نکته اشاره‌ای داشته باشم که کلام، حکمت، پندها، اندرزها و حکایت‌های سعدی در گلستان چه شوقی در میان ترک‌زبانان خراسان بزرگ و منطقه وسیع ماورالنهر، افکنده است که گلستان سعدی را با زیبایی تمام به ترک برگردانیده‌اند و حکایت‌های آن را مصور کرده‌اند تا بتوانند گنجینه حکمت و اخلاق شیخ اجل سعدی را در مدارس خود به نوجوانان و جوانان ترک زبان در سرزمین‌های آن سوی و این سوی فلات ایران آموزش دهند و آن را "زَهْتگاه الموالالباب و قبله‌گاه طلاب و احباب دین" (شوق گلستان، ۱۳۲۷: سبب ترجمه ص ۳) دانسته‌اند و عجب غبطه خورده‌اند که چرا زودتر از آن به ترجمه این شاهکار دست نزده‌اند. در هر صورت جای بالیدن دارد که فرهنگ و ادب ایران زمین در اقصی نقاط جهان در میان مردم در خانه‌ها و کاشانه‌های آنان و در مدارس شان این چنین حضوری پایدار داشته است و هنوز هم دارد.

من در لائین به دنیا آمده‌ام. در کلات نادری و اسمم را گذاشتند علی جان. همه‌اش به‌خاطر محبتی نبوده که به من داشته‌اند، خاطرم می‌خوانید و خواهید دید که نسب از که دارم و چرا اسمم را گذاشتند علی جان! همین که این قلم را در دست دارم و می‌خواهد چاپ یکی از شاهکارهای ادبی جهان شوق گلستان مصور را در پیشگفتار خاطراتم و در دل آن به شاهکاری که شوق گلستان یک شاهکار ادبی نیست. دو شاهکار جاودانه است به زبان فارسی و ترکی که در یک لفاظی بی‌نظیر پیچیده شده‌اند:

۱) گلستان شیخ اجل سعدی شیرازی به زبان فارسی.

۲) ترجمه‌اش به زبان ترکی با دو عنوان زیبای یکی شوق گلستان و دیگری شوق گلستان مصور.

در زمان شغل معلمی در دبیرستان‌های مشهد و حتی دبیرستان ادبیات و علوم انسانی مشهد که چند سال متوالی به آموزش زبان فرانسه در دو رشته مترجمی زبان فرانسه و زبان ادبیات فرانسه مشغول بودم و علاوه بر زبان فرانسه به زبان‌های عربی، ترکی و کردی هم آشنائی کامل دارم و در دبیرستان‌ها هم همواره ادبیات فارسی و عربی تدریس می‌کرده‌ام. ابتدا لازم می‌دانم قبل از خاطرات پدرم را در این پیشگفتار به شما معرفی کنم که کتاب نفیس شوق گلستان مصور را از او به ارث برده‌ام.

پدرم به روسیه رفته بود و چون سواد خوبی داشت زبان روسی را زود یاد گرفت و به‌عنوان حسابدار هنرستان استخدام شد و شما شرح زندگی او را در این کتاب خاطراتم می‌خوانید. در نتیجه مدت ۱۳ سال که آنجا بود تقریباً با همه این مشاغل آشنائی کافی پیدا کرده بود و از همین روی وقتی که روسیه بلشویکی شد و دستور اخراج خارجیان داده شد، او بی‌درنگ قصد وطن کرد و می‌دانست که با آن همه هنرها و تجربه‌هایی که آموخته برای وطنش مفید خواهد بود. حالا پدر ۳۲ سال دارد. جوان ورزیده، ورزشکار و برازنده. با ماهیچه‌های پیچیده و توانمند. اما به‌هنگام ورود به ایران پیراهنی در بر و شلواری به پا و سکی به دست و یکی دو کتاب و دیگر هیچ. همه آن‌چه را که از مال دنیا کسب کرده بود، از او پس گرفتند و از مرز بیرونش کردند و چندتائی سگه و چند کتابی که توانسته بود از چشم مرزبانان دور نگه دارد. حکومت شوروی بلشویکی شده بود. تمام اموال مردم را حتی ساکنین خود شوروی را به بهانه‌های مختلف گرفتند تا همه به دولت محتاج باشند و حکومت شکل روسی به‌خود گرفت و مالکیت از همه سلب شد. برای خارجیان دستور داده شد اگر می‌خواهند بمانند باید

شناسنامه و تابعیت روسی بگیرند. در غیر این صورت، روسیه را ترک کنند، پدر راه دوم را برگزید تا برگردد و در کشور خود به پیری و مرگ برسد. اما آن‌چه را آموخته بود به‌ره‌اش نصیب هموطنان گردد. پدرم با چند کتاب و همین کتاب شوق گلستان به ایران برگشته بود. بعدها در لائین هم مدیر مدرسه و هم معلم شد. من در کودکی خواندن شوق گلستان را از او یاد گرفتم. در خانه و مدرسه همین پدرم بود که به من خواندن و نوشتن آموخت و شوق گلستان خواندن را هم به فارسی و هم به ترکی در وجود من افروخت.

این کتاب نفیس فارسی ترکی، تک نسخه پدرم که با جان و دل به آن عشق می‌ورزید، در لائین و کلات، سال‌ها دست به دست گشت و سر انجام بعد از آن که پدرم به دیار باقی شتافت به فرزند بزرگ‌تر به ارث رسید چون شمشیر و اسب که حق پسر بزرگ‌تر است.

از کتاب شوق گلستان که قطعه‌های از آن در این خاطرات پیش روی شماست، ترجمه‌ای استادانه است، پندها و داستان‌های را برگزیدم که به دو فارسی و زبان ترکی جغتائی از گلستان سعدی، چشم‌نواز ترکی‌گویان و ترکی دانان دو زبانه سرزمین پناور ایران زمین است و این تحفه‌ای زیبا برای فارسی زبانان که همت کنند از راه گلستان سعدی با خط و زبان ری هم اندک آشنائی پیدا کنند. در این اثر بسیاری از ادبا و دانشمندان و علماء ادبی که هر کدام خود از نام‌آوران علم و ادب و زکار خود بوده، همکاری یا اظهار نظر کرده‌اند. از جمله دو مورد را می‌آورم، حضرت مولوی جامی می‌فرماید:

نه گلستان که روضه زین است      خار و خاشاک او عبیر سرشت  
بابه‌ایش بهشت را درها      فیض دد قصه‌هاش کوثرها  
نکته‌هایش نهفته در پرده      نیک مردان ناز پرورده  
دلکش اشعار او بلند اشجار      از مطلق تحتها الانهار

باز میرزا بیدل یکی دیگر از ادبا می‌گوید (شوق گلستان، ۱۳۲۷: سبب ترجمه، ۱۳۲۸):  
از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم      این معانی در گلستان بیشتر دارد بهار

در این کتاب که تحت عنوان دوم «شوق گلستان مصور» به چاپ رسیده و علاوه بر نقاشی‌های گل بوته‌ای و شاخه‌ای، راقم و نقاش برای هفتاد و یک حکایت، نقاشی خطی به سبک خاص قهوه‌خانه‌ای خیال‌پردازانه کشیده‌است تا تأثیر این حکایت‌ها و پندها را چند برابر کند. نقاش و راقم، استاد سراج‌الدین، تقریباً توانسته‌است روانشناسی درون‌مایه حکایت‌ها را نیز به نحو احسن بنمایاند. اسم نقاش و راقم چندین بار همراه با کلمه اثر سراج‌الدین در صفحه‌های ۵۶، ۶۲، ۱۴، ۱۷۳ و ۱۷۹ و یک بار هم همراه با کلمه راقم سراج‌الدین در صفحه ۹۷ کتاب در میان و در کنار نقاشی‌ها آمده‌است. جادارد به سه ویژگی نمونه‌ای از نقاشی او اشاره شود:

- ۱) گل رز از اهمیت بالائی برخوردار است و سبده‌ای که پر از گل است.
- ۲) فواره هم در نقاشی به چشم می‌خورد.
- ۳) شاخه‌های درختان پر از پرندگان خوشخوان در میان برگ و گل خودنمایی می‌کنند.

خود شیخ اجل سعدی هم طبیعت را در گلستان توصیف می‌کند و می‌گوید: "موضعی خوش و خرم و درختان دلکش در هم. گفتمی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش آویخته" (شوق گلستان، ۱۳۲۷: ۱۵). می‌بینم که در این نقاشی هم سراج‌الدین باغی بسیار زیبا، پر درخت، سرسبز و خرم، انبوه کشیده است که چشم و ذهن را به توصیف بهشت موعود می‌برد.

دین پر از میوه‌های گوناگون  
میوه لار دین تولد بوناگون  
گسترانیده منرش بوقلمون  
نخترنگ یکسایه بوقلمون

این پر از لاله های رنگارنگ  
اول تولد رنگ گل لار دین  
با در سایه درختانش  
یاری میل سایه درخت لاره



و اما پراکندگی نقاشی‌های در دیباچه و باب‌های هشتگانه و حکایت‌های مصور بدین گونه است:

- |    |                                                  |
|----|--------------------------------------------------|
| ۱] | دیباچه مزین به ۶ نقاشی زیبا است.                 |
| ۲] | باب اول در سیرت پادشاهان ۲۵ تصویر دارد.          |
| ۳] | باب دوم در اخلاق درویشان یا ۱۶ تصویر همراه است.  |
| ۴] | باب سوم در فضیلت قناعت به ۱۵ تصویر مزین شده است. |
| ۵] | باب چهارم در فواید خاموشی تصویری ندارد.          |
| ۶] | باب پنجم در عشق و جوانی ۵ تصویر دارد.            |
| ۷] | باب ششم در ضعف پیری فقط یک تصویر معنادار دارد.   |
| ۸] | باب هفتم در تأثیر تر بیت ۲ تصویر دارد.           |
| ۹] | باب هشتم در آداب صحبت فقط یک تصویر دارد.         |

از باب ششم شوق گلستان نمونه دیگری از تصویر جوان نیرومند و مادر پیرش را در این جا می آورم که حکایت آن را در همین خاطرات آورده ام:



این کتاب که ارنی است از پیرو محمد علی پور» که معلم بود و چند کتاب دیگر که هر کدام را همچون گنجی می پندارم و این یکی را که بسیرت نیست و ارزشمند می دانم، کتاب بالینی خود برگزیده بودم و از آن بهره ها بردم و هنوز می برم. چون به زبان ترکی نیز می توانم از مفاهیم و ترجمه آن نیز کمک بگیرم. علاوه بر بهره ادبی و اخلاقی که می توان از این کتاب گرفت چند مورد که وجهم را جلب کرد، می آورم.

[۱] با توجه به نقاشی ها متوجه شدم که در این صوابر هیچگاه مردی بدون کلاه یا زنی بدون حجاب نیست. مثلاً هیچ زنی با آستین حلقه یا بدون پوشش نامرئی وجود ندارد. هیچ مردی هم کت و شلوار یا دستمالی در گردن یا کروات ندارد. فقط متهمین یا اراذل هستند که کلاه ندارند. گونی بی کلاهی رفتاری غیر اخلاقی بوده است.

[۲] در همین یک قرن اخیر است که تمدن و لباس و شیوه زندگی غربی بدین سواهی آمده است.

در کلاس های دانشکده ادبیات بارها از استادی شنیدم که می گفت: روزی ما مسلمانان پول، زر و زور داشتیم. استاد های دانشگاه های اسپانیا، ایتالیا، فلاسفه اروپا قبا و لباده می پوشیدند و خود را به شکل بوعلی و غزالی در می آوردند تا تأثیر سخنان شان بیشتر و بیشتر شود. صنعتگران نشان کالاهای خود را به نشان کالاهای تونس، بلخ، بغداد، مصر، استانبول، مزین می کردند تا مشتریان با اطمینان آن ها را بخرند. برعکس حالا دانشمندان ما لباس غربی می پوشند، اجناس آن ها ارزش بیشتری دارد تا کالاهای وطنی. حتی وعاظ، شاهد مثال از فلاسفه آنان می آورند.

به ساختمان ها نگاه کنید، دیگر اندرونی و بیرونی در ساختمان ها نداریم. آپارتمان نشین شده ایم. اگر دقت نکنی کفش خود و همسایه را عوضی می پوشی، صدای دستشویی همسایه را می شنوی. کلاه این یکی به پیشانی آن دیگری می خورد- خیابان ها، مجسمه مانکن ها، خانه های شیشه ای، لباس ها، نشانه ها، آرایشگاه ها همه و همه به سبک غربی است، چشم مان به رادیو و تلویزیون خارجی است که چه ارمغان و هدیه ای از راه می رسد، قبله آمال اروپا و آمریکاست. چرا؟

فرهنگ و تمدن ایرانی و بخصوص زبان فارسی و ادبیات، ایرانیان در چه منطقه وسیعی از جهان گسترش داشته است که چندین ادیب و دانشمند برای تدریس در مدارس خود با آن همه تنگناها و نبود کاغذ و امکانات باز هم با افتخار فوق العاده اقدام به ترجمه کتاب‌ها و آثار ایرانی می‌کرده‌اند.

با توجه به آن چه گذشت، تصمیم گرفتم و کمر همت بستم تا به چاپ و انتشار این کتاب نفیس و شاهکار ادبی اقدام کنم با این تصور که این اثر بسیار قدیمی و با ارزش تاریخی، چون گنجی است که باید آن را بار دیگر به زیور چاپ آراست. همان طور که خود شیخ اجل سعدی شیرازی در شعر به اول اردیبهشت ماه جلالی اشاره دارد: من هم تمام سعی خود را به کار بستم تا این کتاب نفیس را در روز بزرگداشت این شاعر اول اردیبهشت سال ۱۳۹۳ در اختیار همگان قرار دهم تا ترک‌زبانان هم از راه زبان مادری ترکی - خود از این شاهکار ادبی حظ وافی و کافی ببرند و این شاهکار بی‌بدیل است که مرا به نوشتن خاطراتم کشانید و زیبایی کلام سعدی را به مناسبت‌هایی به درون نوشته‌های خاطراتم کشانیدم. سر انجام، توانستم آن چه را که در خاطرات یک معلم در روستای لائین می‌خوانید، پرداخته و آن چه، اکه دیده بودم، نوشتم و خاطرات خود را به گل‌هایی از شوق گلستان آراستم.

علی‌جان علی‌پور لائین

محقق و متخصص علم زبان‌آموزی

خانه زبان و فرهنگ